

مهدي سیدی فرخند

فرهنگ جغرافیای تاریخی  
شاهنامه



## فهرست مطالب

|      |                               |
|------|-------------------------------|
| ۷    | یادداشت ویراستار              |
| ۹    | پیش‌گفتار                     |
| ۲۵   | فرهنگ جغرافیای تاریخی شاهنامه |
| پوست | نقشه                          |

آب فردوسی گاه از حیحوون نا عوان مطلق «آب» یاد می‌کند، خصوصاً هنگامی که از صحنه‌های نبرد یا عمو و مرور قهرمانان و لشکرها در حراسان سخن می‌گوید. حدود ۲۰ بار در شاهنامه از حیحوون نا عوان «آب» یاد شده (← ححوی، ۱۳۸۰، ص ۵۸۹، دبل «آب») و عموماً آب نا افراسیاب هم‌قافیه شده است (۱۶ مرتبه) بعضی از این ابیات چنین است

|                            |                            |
|----------------------------|----------------------------|
| کس از ماسید حیحوون به حواب | ورایران بیاید اریس روی آب  |
| دیس رورگار اندر افراسیاب   | بیامد به ایران و نگداشت آب |

(ح ۱ ص ۳۵۳ و ۳۵۴ ب ۱۲۴ و ۱۳)

|                               |                           |
|-------------------------------|---------------------------|
| کمون تا به حیحوون سپاه من است | جهان ریسر فر کلاه من است  |
| نه سعاد است نا لشکر افراسیاب  | سپاه و سپهد ندان روی آب   |
| به کشتی به یک‌رور نگداشت آب   | بیامد سر بلخ و دل پر شتاب |

(ح ۲، ص ۲۴۶ و ۲۵۶ ب ۶۶۲ ۶۶۳ ۶۱۸)

|                         |                             |
|-------------------------|-----------------------------|
| دگر آکي بدگوهر افراسیاب | ر توران ندان گونه نگداشت آب |
|-------------------------|-----------------------------|

(ح ۸ ص ۶۴، ۸۲۵)

بیهقی بیر حیحوون را عموماً «آب» خوانده است (← بهمی، ۱۳۸۸، ص ۷۹۹، دبل «آب (ححوون)») این سنت از دیرباز تا همین زمان ما سر تداوم داشته، کما این‌که یکی از پنج استان کشور ترکمستان لیب نام دارد که در اصل «لب آب» است، چون شامل

ناری هم اهورا را به سب و خود شهر گندشاپور در آن، که رومیان اسیر آنجا می‌ریسته‌اند، آنادنوم خوانده است از شهر گندشاپور هم، که به فرمان شاپور اول ساسانی در ولایت اهورا برای اسکان اُسرای رومی احداث شده بود، یک نار با عنوان آنادنوم یاد شده است

یکی شارستان کرد آنادنوم سرآورد بهر اسیران روم

در حوریاں دارد آن سوم و بر که دارند هر کس سر او بر گدر

(ح ۶ ص ۲۴۸، ب ۸۹-۹ مسکو، ح ۷، ص ۱۹۸ ب ۶-۶۱  
برای آگاهی بیسر ← اهورا گندسانور)

آتشکده آدرنرین مهر ← آدرنرین مهر

آتشکده آدرگشسپ ← آدرگشسپ

آتشکده آدرنوش ← نوش آدر

آدر سا بر استساق آقای دکتر حالق در این دو بیت داستان بهرام گور عرص از آدر آدرآنادگان است

که از حگ نگریخت بهرامشاه و ران سوی آدر کشیده‌ست راه

چو بهرام رح سوی آدر بهاد فرستاده قیصر آمد چو ناد

(ح ۶ ص ۵۲۵ و ۵۲۶ ب ۱۴۶ و ۱۴۶۱)

اما در چاپ مسکو تنها در بیت اولی آدر آمده و مصرع اول بیت دوم چنین است «چو بهرام رح سوی دریا بهاد» (ح ۷، ص ۳۸۸، ب ۱۴۵۷ و ۱۴۵۸) البته در پانوشت بیت دوم به حای دریا آدر آمده است حیجوی در بیت اولی به حای آدر آدرگشسپ آورده است (حیجوی، کتاب سوم، ص ۱۶۱۰، ب ۱۴۵۵)

آدرآنادگان این نام را اولین نار در آغار داستان کیحسرو و هگامی می‌بینیم که وی برای یایش در آتشکده آدرگشسپ بدان ولایت رفته است

چیس تا در آدرآنادگان شد با سررگان و آرادگان

حده ولایات و شهرهایی است که در حاشیه رود حیجون، با مرکزیت شهر ترکمن‌آناد (چهارحوی، آموی پیشین) قرار دارند (← سدی، ۱۳۸۳ (ب)، ص ۴۴۸، دبل «لایب (لب آب)») در شاهنامه از اعلی رودهای بزرگ دیگر، چون ررق، رره، گل‌رزویون و بیل، هم به صورت «آب» نام برده شده است (← حیجوی، ۱۳۸۰، ص ۵۸۹)

آب چیچست ← چیچست

آب حیوان همان «آب حیات» یا چشمه حیوان است که اسکندر در سرزمین طللمات به سراع آن رفت اما موفق به یافتش نشد (ح ۶، ص ۹۱ به بعد، مسکو، ح ۷، ص ۷۹ به بعد برای آگاهی از سوان و جانگه اس چشمه افسانه‌ای ← ناحصی، ۱۳۸۶، ص ۱۰، دبل «آب حاب»)

آب ررق بهری که از محل روستای ررق به سوی مرو حریان داشته و حسد یردگرد را در همان بهر یا آب انداخته‌اند (← ررو)

آب رره ← رره (آب، دریا)

آب فرات ← فرات (رود)

آب گل‌رزویون ← گل‌رزویون

آب بیل ← بیل، دریای بیل

آنادنوم گرچه فردوسی در اعلی موارد آنادنوم را به صورت صفت کشورها و ولایات معمور به کار برده، در چند مورد استثنایی خصوصاً ایران و روم را چنین خوانده است، مثل این بیت که در آن عرص از آنادنوم همان ایران است

ار آن پس فرستاد کس‌ها به روم به همد و به چین و به آنادنوم

(ح ۵ ص ۵ ب ۲۷)

یا این بیت که در آن روم را آنادنوم خوانده است

همی گشت یک هفته بر گرد روم همی کار خُست اندر آنادنوم

(ح ۵ ص ۱۴، ب ۱۶۵ و برای موارد دیگر ← همان ص ۴۵۲ ب ۱۶۹ ص ۴۹۷  
ب ۱۲۹ ص ۵۳ ب ۲۵ ص ۵۱۶ ب ۱۶، ص ۵۱۸، ب ۴۳ ص ۵۲۲، ب ۸۲)